

غرب و غرب‌زدگی

۴



■ درس‌گفتارهای دکتر سیداحمد فریدید در سال ۱۳۶۳
■ نشر فرنو
■ ۲۸۶ صفحه
■ ۶۰ هزار تومان

این کتاب که مجموعه درس‌گفتارهای فریدید در سال ۱۳۶۳ است، به اهتمام بنیاد حکمی و فلسفی دکتر فریدید منتشر شده است. معنای غرب‌زدگی، رقم فیض، علم الاسماء یا علم الحقایق، موضوعیت نفسانی در عصر جدید، کلمات تامات، مرگ آگاهی، غیب هیت دادر وجود، عصر انوار یا روزگار قارعه، فروپستی ساحت قدس و انکشاف، طاغوت مضاعف، الحاد در اسماء و جبر و اختیار در آینه وحدت و کثرت عناوین ۱۲ جلسه درس‌گفتاری است که در کتاب «غرب و غرب‌زدگی» آمده است.

روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان

۵



■ هانری کرین
■ ترجمه احمد فریدید و عبدالحسین گلشن
■ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
■ ۹۶
■ ۱۸۴ صفحه

کتابی است با موضوع فلسفه و حکمت اسلامی. گزارش و ترجمه این کتاب را احمد فریدید و عبدالحسین گلشن انجام داده‌اند. نویسنده در این اثر به بیان تأثیرات فلسفه ایران باستان بر حکمت اشراق پرداخته است. این کتاب، حاصل پیاده‌سازی سخنرانی کرین در جمع انجمن ایران‌شناسی در دهم آبان ۱۳۲۴ در موزه ایران باستان است.

هویت‌اندیشان و میراث فکری فریدید

۶



■ محمدمنصور هاشمی
■ نشر کویر
■ ۴۱۶ صفحه
■ ۷۵ هزار تومان

کتاب حاضر پژوهشی است درباره گروه مهمی از متفکران معاصر ایران و در راس آن‌ها سیداحمد فریدید؛ کسی که هر چند چیزی ننوشت، اما به نخستین فیلسوف ایران در عصر جدید بدل شد. اندیشه‌های او بر دو نسل از اندیشمندان ایرانی اثری چشم‌گیر داشته است. در کتاب حاضر که مسئله محوری آن مفهوم «هویت» است، برای نخستین بار گزارشی تفصیلی از احوال، آثار و افکار فریدید عرضه شده است.

می‌فهمیدند که از این سیاست و فلسفه، فاشیسم بیرون می‌آید؟ نازیسم می‌آید؟ اگر می‌فهمیدند چرا حاضر می‌شدند و اگر نمی‌فهمیدند یک کلمه اعتراف! بگویند ما اشتباه کردیم و ما فلسفه نمی‌فهمیدیم.»

داوری در بخش دیگری از سخنانش درباره تأثیر افکار فریدید بر گروه‌های سیاسی بعد از انقلاب و به‌ویژه نفوذ شاگردان او در دولت احمدی‌نژاد، می‌گوید: «کسی که گفته می‌شود... نمایندگان و شاگردانش زمام امور مملکت را تا چند سال در دست داشتند. متأسفانه این‌جا از رجال حکومتی خبری نیست. من هم که این‌جا حاضر فقط یک معلم پیر فلسفه هستم. آنهایی که به او ارادت دارند، در سیاست ایران چندان نفوذی ندارند. ممکن است در مراکز درجه ۲ و ۳ کارهایی داشته باشند... ما از تلورانس دم می‌زنیم در حالی که اگر کسی مخالف ما حرف بزند، فاشیست است. اگر کسی آنچه که ما بگویم تفسیر نکند، اگر استاد فلسفه هم باشد باز نزد ما فیلسوف نیست. اگر دکتر فریدید یک کلمه غرب‌زدگی را گفته بود، با توصیفی که ایشان داد جریان تازه‌ای شکل گرفت.»

به نظر نگارنده راز ماندگاری فریدید دو علت عمده دارد. اول آن که او دل‌مشغول اندیشیدن به پرسش‌هایی بوده که هنوز پرسش‌های ما هستند. نسبت ما با سنت و جهان مدرن از جمله این پرسش‌ها است. علت دیگر این ماندگاری پرورش شاگردانی است که در فضای فکری و روشن‌فکری ایران نقش فعالی دارند؛ هر چند که همه در یک جبهه قرار نداشته باشند و گاه به جدال با هم برخیزند. خود گفته بود: «زود آمدم، وقت من هنوز فرا نرسیده است، فقط پس‌فردا از آن من خواهد بود». آیا جدال‌ها و نزاع‌هایی که هنوز سر آراء او در میان است، موبد همین حرف نیست؟

باشد. در هیچ فلسفه و مشرب فلسفی و متافیزیکی مراد خویش نیافته بود و سبب رجوع او به هایدگر قصوی غایت شاعرانه هایدگر در پرهیز و پروا و خوف در زمانه سخت‌تنگدستی بود و این رجوع اجمالی و هم‌دلانه آن چنان که مرسوم و مالوف اهل علم است همواره بر استناد دقیق و احتمال وثیق نبود و نه از تجافی معاف. در عرفان مولوی و در علم‌الاسماء ابن عربی فرصتی برای اندیشه ساختن جسته بود. در دین و معرفت، وی کوشید از مجامعت آرای دو فیلسوف ابن عربی و هایدگر طرفه‌تدبیری برسازد و طریق دیگری را بی‌باغازد و بی‌بازماید. مبحث علم‌الاسماء و علم‌الادوار وی کمتر مستظهر به شواهد علم‌الاسماء قرآنی بود و بیشتر مستدعی حکمت و فهمی بود از تاریخ و ادوار هندی و شرقی‌شناسانه. هگل می‌شود شاید و نه شاید.

در جواز و رد مطابقت ميسوق‌الذکر سخن فراوان است. اجمالاً جهت فریدید به جانب شرق بود و به کلام غیرفلسفی متمایل؛ کلامی که می‌خواهد همراه با کلام‌الله باشد و از آن مستثنی شود. اگر هرمنوتیک، شاعرانه و غیرفلسفی و غیرجدلی است با شواهد زندآگاهی درآمخته باید. معلم فریدید حافظ بود و فریدید مفسر حافظ و معلم چنان از شعر حافظ آگاه بود که هیچ کس را در هرمنوتیک و تأویل زندآگاهی‌ها هم‌شأن او نتوان یافت. به انصاف باید گفت در تأویل شعر حافظ و مولانا چنان مرتبه‌ای داشت که هیچ عارف و فیلسوفی را با وی نتوان قیاس کرد. جوهره اندیشه فریدید را بیشتر باید در هم‌رهی با حافظ شناخت تا در تفسیر ابداعی او از هایدگر، یا از علم‌الاسماء تطبیقی تاریخی او.

فریدید مظهر ذوق خداترسی زمانه ماست. فیلسوف مرگ‌اندیش ما نمرده است که مصطفی (ص) فرمود المومنون لایموتون. هر نکته‌ای که گفتم در وصف آن شمایل / هر کوشید گفتا الله در قایل

نوشت: «این حرف‌ها به فرهنگ اصیل شرقی ربطی ندارد.» او در نقد نظام فکری فریدید ورد کلی آن می‌نویسد: «فریدید هرگز «فلسفه» یا بهتر است بگویم «حکمت معنوی» خود را ننوشت، زیرا [...] به راستی نوشتنی هم نبود. اما دوست داشت که این «حکمت» را در سخنرانی‌های پر جوش و خروش به زبانی پرمطراق عرضه کند، که در نتیجه، هرگز امکان واریسی جدی آن نبود.» آن گونه که از گفته‌های آشوری برمی‌آید، بذر تردید نسبت به آموزه‌های فریدیدی از سالیان بسیار دور در وجود او کاشته شده و پرورش یافته بود. حال سؤال این‌جا است که چرا آشوری این تردیدها را در همان سال‌ها بر آفتاب نیفکند و تا زمانی که سخنرانی‌های فریدید در کتاب «دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان» منتشر نشد، سکوت پیشه کرده بود. عده‌ای معتقدند حمله همه‌جانبه آشوری به فریدید در این دوره به این خاطر است که در سخنرانی‌های منتشر شده فریدید کنایه‌ها و عتاب‌هایی نسبت به او وجود دارد و انتشار این کنایه‌ها بوده که او را به واکنش شدید واداشته است.

در دفاع از استاد

گفته‌ها و نوشته‌های آشوری علیه فریدید از طرف طرفداران و شاگردان وفادار او بی‌پاسخ نماند و بسیاری بر او شوریدند و ملامت‌ش کردند که چرا نمک خورده و نمک‌دان شکسته و حرمت استادی و شاگردی را پاس نداشته است. رضا داوری اردکانی در یک سخنرانی خطاب به آشوری و دیگر منتقدان فریدید می‌گوید: «اگر آن روز بیانات ایشان گوش‌دانی بود و حالا درک کردید که آن سخنان به چیزی نمی‌ارزد، باید اعتراف کنید که آن روزگار نمی‌فهمیدید. اصلاً چرا اسم مجلس را «فریدیدیه» نام گذاشته بودند؟ کسانی که در آن مجلس حاضر شده و سراپا گوش بودند؛ آن روز

حکیم شرق

جوهره اندیشه فریدید را باید در هم‌رهی با حافظ شناخت

آن قدره اهل علم و حکمت استوان اندیشه و معرفت سیداحمد فریدید رحمه‌الله علیه که منفرد و متفرد در حکم و رای بود، عقل افسون‌زده و قارعه‌زده امروز را خوار و نهی می‌پنداشت و روی به جانب نقل دیروز و پریروز داشت و دوست می‌داشت سعی بر متابعت نظری در دین حقه حقیقت‌گرا را گرچه در این راه از اجمال به تفصیل نمی‌آمد اما هر چه بود از دعوت به ضلال چنان چه رسم روشنفکران زمان او بود، مبری بود و به خلاف رسم راه می‌پیمود تا چه دریافته بود بسیار بود. با آن که خطابات فلسفی وی بی‌چون و چرا نبود اما سعی بر مخالفت کفر و هوا و نفس اماره فلک‌زده انسان امروز داشت. مدعی سیاست چون ساده مردمان نبود. موضع او علیه غرب‌زدگی رایج سیاست عصر و زمانه شد و هادی عوامل الناس و

سیدموسی دیباج

عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران و از شاگردان احمد فریدید



خواص الناس به دوره جدید ستیز با غرب و غرب‌زدگی شد. این جای او بود در سیاست عصر ما. از قارعه‌زدگی نهی می‌کرد و فریاد لاتطیعوا الطاغوت بلند می‌داشت و به داوری باور داشت. از هر فیلسوف یونانی از افلاطون و ارسطو منقطع بود و به سعی تمام خویش از اغراض و احوای یونانی زد. منزعل اشعری بود و کمتر معتزلی، چه او نمی‌خواست چون یک متفلسف فلسفی